

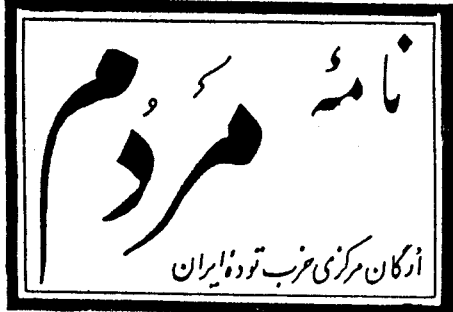
خطر مرگ زندگی زندانیان سیاسی زن را تهدید می کند! برای نجات آنان شتاب کنید!

نامه سرگشاده جمعی خانواده های زندانیان سیاسی تیرباران شده به "حجت الاسلام اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران"

در رابطه با اعدام های اخیر در زندان های جمهوری اسلامی

مسئولین زندانهای کشور و کمیته ها به خانواده های اعدام شدگان حکایت از کسرتدکی فاجعه دارد. اسناد مصور گور جمعی واقع در خاوران در نزدیکی تهران که تخمیناً ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر از اعدام شدگان را در خود جای داده و لیست موجود و ناقص فعلی از اسامی این قربانیان همه و همه سخن از کشتار وسیعی دارند که جمهوری اسلامی ایران پس از قبول خودداری می کند، تنها اخبار داده شده از طرف

آقای رفسنجانی! حتماً شما که در حال حاضر در راس قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران قرار دارید در جریان اعدام های دسته جمعی در زندانهای کشور که در این چند ماهه اخیر صورت گرفته است هستید. با وجودیکه نمایندگان و سخنگویان جمهوری اسلامی از اعلام رقم واقعی تعداد قربانیان این جنایت فجیع خودداری می کنند، تنها اخبار داده شده از طرف



شماره ۲۴۳ دوره هشتم سال پنجم به شماره ۱۳۶۷/۱۱، ۲۰ ریال

"پایه های بحث" بر اساس دروغ

عمومی در غرب "به آن اتهام نقض حقوق بشر زده است. او برای رفع "اتهام" از "ملت" میگوید: "ملتی (منظور مردم ایران است) که در میان طوفانی از حوادث، توطئه ها و فشارهای مختلف به پا میخیزد و از حقوق خود دفاع کرده و در مقابل دشمنان از خود دفاع می کند، ما این را دفاع از حقوق بشر می دانیم." می بینید؟ باز هم کشتار در زندانها به دستور خمینی "دفاع ملت در مقابل دشمنان" و "ملت" شریک جرم حاکمیت قلمداد می شود. نخست وزیر تلویحا ادعا میکند که گویا زندانیان سیاسی اعدام شده مسلحانه به مرزهای ایران حمله کرده اند و مردم ایران در برابرشان ایستاده اند و به کشتار جمعی آنان دست زده اند. او می گوید: "ما در این زمینه هیچ گذشتی نداریم و نظام ما به خودش حق نمی دهد که از خودش دفاع نکند و برخورد قاطع نداشته بقیه در ص ۲

موسوی، نخست وزیر ج.ا.ا. در خصوص نقض حقوق بشر در ایران، در مصاحبه با تلویزیون دولتی اتریش، می گوید: "مشکل ما در رابطه با افکار عمومی در غرب روی مسائل "پایه های بحث" دور می زند و در این زمینه نظر ما با نظر جوامع غربی تفاوت دارد، یعنی حقوق بشر واقعا باید تعریف شود." جهت گیری از همان آغاز روشن است: گویا در ایران چیزی بنام "حقوق بشر اسلامی" وجود دارد که در غرب از آن آگاه نیستند. هدف جلب "افکار عمومی در غرب" به این نوع "حقوق بشر" است. حال ببینیم این "پایه های بحث" که آقای نخست وزیر بر آن تکیه می کند، چیست؟ هیچ، در واقع سفسطه های همیشگی، نخست وزیر هم به تاسی و حتی تقلید از رئیس مجلس شورای اسلامی، در گفتگو با تلویزیون دولتی اتریش، باز پای "ملت" را به میان می کشد که گویا "افکار

آماجهای

کارزار کمونیسم ستیزی رژیم

پس از کشتار صد هشتاد زندانیان سیاسی به فرمان خمینی، رژیم کارزار تبلیغات کمونیسم ستیزی خود را تشدید کرده است. آماجهای ارتجاعی این کارزار عبارتست از: (۱) بی اعتبار نشان دادن سوسیالیسم واقعا موجود در سطح جهان و "جریانه های چپ" در ایران، (۲) پنهان داشتن هراس حیوانی خود از پیروان راستین مارکسیسم - لنینیسم از جمله به ویژه حزب توده ایران و دیگر گون چلوه دادن اهداف شوم و ضد انقلابی خود از کشتار مدافعان منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان. با نقل قولهایی از رفسنجانی که در این کارزار کمونیسم ستیزی، بیش از دیگران سینه به تنور می چسباند و کف پردها می آورد، موضوع را قدری می شکافیم. رفسنجانی در دیدار با مسئولان و مدیران امنیت شهری وزارت اطلاعات از جمله می گوید،

"جریانه های چپ در گذشته در جامعه ما باخاطر موضع ضد اسلامی و ضد دینی بودنشان، موقعیتی نداشته اند و اخیراً هم بخاطر حوادثی که در دنیا کمونیستی پیش آمده است... چه اعتباری در دنیا نمی توانند داشته باشند"

اوسیس می افزاید، "اینها یک جریان پالنده رو به رشدی نمی توانند باشند مگر در دادن شعارها چند آدم گمراه و ناراضی را بتوانند جذب بکنند؟ البته بعنوان مزاحم و کسی که نیروها را مشغول می کند خواهند بود و باید مواظب اینها بود" (اطلاعات ۶۷/۹/۹)

رفسنجانی در سخنرانی دیگری، در مراسم فارغ التحصیلی پانزدهمین دوره دانشکده پلیس، بقیه در ص ۲

تعارفات بجای کار، مسکن،

تامین اجتماعی، قانون کار و...

در صنایع و کارخانجات و معادن کشور را بخش کرد.

بقیه در ص ۳

من پذیرامی شوم در ص ۴ این مرگ خونین را

خمینی، با فراموش کردن در سهای تلخ کلاشته نزدیک، از شو به تکاپو افتاده و پشت سر هم پیام صادر می کند. اینکه آیا این آسمان و زمینها را خمینی شخصاً بهم می پافد و یا سید احمد و دیگران آنها را تهیه می کنند و "امام" تنها مهر "روح الله الموسوی الخمینی" را زیر آنها می گذارد در واقع چندان اهمیتی ندارد. مهم خطای "ولی فقیه" برای از شو آزمون آزموده هاست.

بیستم دیماه صدای جمهوری اسلامی "پیام امام خمینی به کارکنان صنعت نفت و کلیه افراد

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

آماجهای کارزار...

از جمله با اشاره به جریانهای چپ که "باشعراهای دروغین جوانان ما را گمراه می‌کردند"، گفت که "امروز ... در نزد مردم ما جای و اعتباری ندارند..." (اطلاعات ۶۷/۹/۱۲).

قبل از هر چیز به ادعای رفسنجانی در مورد جهان سوسیالیسم می‌پردازیم. او، در تئوری پردازي ضدکمونستی خود، "حوادثی که در دنیای کمونیستی پیش آمده" را زمینه‌ساز "بی‌اعتباری" کمونیستها در دنیای امروز معرفی می‌کند. آخر در کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی که در مرکز توجه رفسنجانی‌هاست، چه باصطلاح فاجعه‌ای رویداده که موجب "بی‌اعتباری" کمونیستها باشد. خط‌مشی نوینی که احزاب برادرشاری از کشورهای سوسیالیستی با یازنگری نقادانه به عملکرد گذشته خود در زمینه‌های گوناگون زندگی جامعه در پیش گرفته‌اند، بگونه‌ای تنگاتنگ با منافع خلق و میهن سوسیالیستی و باهدف نهایی اعلام شده آنها یعنی ساختن جامعه کمونیستی پیوند دارد. در حالیکه سران واپسرای جمهوری اسلامی در راستای خیانت به منافع خلق و میهن کام بر می‌دارند و در نتیجه همین سیاست است که پس از گذشت حدود دهسال از پیروزی انقلاب بهمین، آزادی کشتی‌ها، استقلال شکنی‌ها و بی‌عدالتی‌ها در ایران پدید می‌آید و هر روز رژیم "ولایت فقیه" که از حل ابتدائی‌ترین مسائل اجتماعی - اقتصادی عاجز است، در سطح جهانی و جامعه مابی آبروتر می‌شود.

در کشورهای سوسیالیستی "حوادث" غیر قابل دفاعی نمی‌گذرد که باعث بی‌اعتبار شدن کمونیستها گردد. کشورهای سوسیالیستی، به رهبری احزاب کمونیست، با نگرشی نوینی به مسائل و معضلات و مناسبات پیچیده موجود در جهان معاصر، سیاست دگرگونسازی و استراتژی شناختن سازای رشد اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، علینیت و دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر زندگی جامعه را در پیش گرفته‌اند. این سیاست چشم‌انداز وسیعی را در راه پیشرفت جامعه سوسیالیستی در همه کسرت‌ها می‌گشاید، "حوادثی" که در کشورهای سوسیالیستی می‌گذرد به معنای سوسیالیسم بیشتر و دمکراسی بیشتر و به معنای تلاشهای عظیم و مقدس برای بهبود پیش از پیش زندگی توده‌های خلق است از طریق فراهم آوردن زمینه‌های باز هم بیشتر برای شرکت آنها در تصمیم‌گیریها و در اداره امور کشور و جامعه و تقویت پایه‌های عدالت اجتماعی و توسعه امکانات برای بروز شخصیت انسانها. "حوادثی" که در کشورهای سوسیالیستی روی می‌دهد، پاسخی است منطقی به مسائل و نیازهای این مرحله از رشد و گسترش سوسیالیسم و هموار کردن راه برای بهره‌برداری هر چه بیشتر از همه امکانات بالقوه آن.

در پاسخ به ادعای رفسنجانی مبنی بر تبلیغات ضددینی حزب توده ایران باید گفت که این سخن جز دروغ و تحریف و اقیعیت مسلم جاری و تاریخی نیست. زیرا حزب توده ایران بعنوان یکی از نیروهای چپ جامعه ما، ضمن آنکه هیچگاه نگرش فلسفی خود را پنهان نداشته و باشاهت اخلاقی از اصولیت آن دفاع کرده و به تبلیغ آن پرداخته است، ولی هیچگاه بعنوان یک حزب سیاسی علیه دین و یارورمندان به آن اعلام جنگ نکرده است. حزب ما به مذهب به عنوان یک امر شخصی و وجدانی می‌نگرد و همواره در صفوف آن افراد معتقد مذهبی نیز چشم می‌خورده است. برخلاف نثر رفسنجانی، مثلا در همین گذشته نزدیک، در جریان چند سال

فعالیت علنی و نیمه‌علنی حزب ما، مردم ایران شاهد بودند که نفوذ و اعتبار توده آنها در جامعه سرعت گسترش می‌یافت و نیروهای اجتماعی بیشتری حتی از بین مسلمانان آگاه و میهن‌پرست، اصول و برنامه ما را می‌پذیرفتند و رهنمون عمل خود می‌ساختند. هر آستی اگر حزب ما موقعیتی نداشت، هیچگاه آماج یورش شما خائنان به خلق و آماجهای انقلاب قرار نمی‌گرفت و آیت‌الله چنتی، عضو شورای نگهبان هیچگاه در نخستین روزهای پس از یورش به حزب ما، نمی‌گفت:

"آنچه اینجا ارزش دارد و اهمیت دارد، اینست که اینها (توده آنها) مدتها کار فکری و فرهنگی کرده بودند. در این مملکت ... مدتها خط فکری بوجود آورده بودند ... اینجا یک عده بنام دلسوزی برای فقیر و بیچاره و ضعیف، این خطا را معرفی می‌کردند و عده‌ای که از دست ستمکاران به تنگ آمده بودند، سنگری برای مقابله پادشاهان ما جز این سنگ نمی‌شناختند و اینها پاورشان آمده بود و از روی عقیده بسیاری معتقد بودند که ما اگر بخوایم از کارگر و کشاورز، از ضعیف و پهنواحمایت کنیم، باید در این سنگ پشیم و سنگ دیگری وجود ندارد" (اردیبهشت ماه ۶۲). نه تنها چنتی بلکه تعداد دیگری از دست اندرکاران رژیم، ناخواسته به نفوذ اندیشه‌ها و شعارهای حزب توده ایران در میان زحمتکشان، اعتراف می‌کنند. اخیرا فردی بنام "شهابی" طی مقاله‌ای با عنوان "قانون آزادی احزاب و دیدگاهها" ناگزیر به بیان این واقعیت غیر قابل انکار شده است که حزب توده ایران تنها حزب سیاسی تاریخ میهن ما است که توانسته است "توده‌های وسیع مردمی" را در صفوف خود متشکل کند (۶۷/۱۰/۱۷).

نگاهی به تاریخ پیش از یک سده اخیر میهن ما نشانگر آنست که هیچ حزب و سازمان و جریان سیاسی همانند کمونیستها، از جمله و پویزه، حزب توده ایران وزن و اعتبار راستین و دیرپا (و نه همانند جریانهای ارتجاعی و احزاب فرمایشی "وزن و اعتبار" پوشالی) کسب نکرده‌اند. در گذر دهه‌ها و دهه‌ها، چه بسیار احزاب و سازمانهای فرمایشی و ارتجاعی که چون قارچ بعد از باران در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شده‌اند و پس از چند صباحی بخاطر نداشتن پایگاه اجتماعی و عدم پیوند با توده‌های مردم چون حبابی ترکیده و محو شده‌اند. سرشوت پیدایی و فروپاشی حزب جمهوری اسلامی، حزب رفسنجانی‌ها و خامنه‌ای‌ها، شاهدی بر این مدعاست. در فراسوی دود و دمه و آتش تحولات و جنبشهای انقلابی در صد سال گذشته، چهره پرزگمردانی چون حیدرعمواغلی‌ها، اراشی‌ها، روزبه‌ها و سیامک‌ها، وارطان‌ها و حکمت‌جوها، گلرخی‌ها، افضلی‌ها، دکتر دانش‌ها و حیدر مهرگان‌ها، لطفی‌ها و صداها و هزاران سیمای ناپائناک "جنبش چپ" چون خورشید پرتارک تاریخ میهن ما می‌درخشند.

تاریخ معاصر میهن ما گواه آنست که حکام مرتجع همواره برای تحکیم مواضع خویش در دفاع از سرمایه‌داری و نژدیکتی به امپریالیسم، بگانه چاره را در کوبیدن نیروهای چپ و در مرکز آن حزب توده ایران و اندیشه‌های سوسیالیستی که از اعتبار واقعی و برتر در بین توده‌های خلق برخوردارند، می‌بینند. اگر هراس حیوانی از ایدئولوژی دورانشاز چپ، یعنی مارکسیسم - لنینیسم و قدرت نفوذ و گبرایی آن نبود، هیچگاه کارگر اران رژیم و امپریالیسم را بر آن نمی‌داشت تا از طریق کوبیدن حزب توده ایران و ایدئولوژی آن، به هر طریق ممکن، راه را برای رخنه‌گری و تاثیرگذاری ایدئولوژی‌های ارتجاعی هموار سازند. برخاسته از همین واقعیت است که رژیمهای

قطعهنامه "پارلمان اروپا"

درباره فاجعه ملی

چندی پیش "پارلمان اروپا"، به ابتکار حزب توده ایران از طریق احزاب برادر و اقدام برخی دیگر از سازمانهای مخالف، قطعهنامه بسیار مهمی را درباره "فاجعه ملی اعدام جمعی زندانیان سیاسی ایران" تصویب کرد.

"نامه مردم" برای نخستین بار متن کامل این قطعهنامه را، که بازتاب شایسته خود را در دیگر نشریات نیافته است، باطلاع خوانندگان خود می‌رساند.

"پارلمان اروپا"

الف. نگران از گزارشهایی، که برپایه آنها هزاران تن از مخالفان رژیم خمینی، از جمله فدایی‌ها، اعضای حزب توده (ایران)، مجاهدین، روحانیون دگراندیش و غیره در چهار ماه اخیر اعدام شده‌اند،

ب. با توجه به لیست منتشره (حزب) توده (ایران) درباره اعدام ۴۱ تن از اعضای رهبری این حزب،

ج. مضطرب از این واقعیت، که بسیاری از قربانیان ظاهراً سالها در زندان بسر برده و شکنجه شده بودند و در برخی موارد پنج تا شش تن از اعضای یک خانواده اعدام گردیدند،

د. با توجه به فراخوان احزاب مخالف به "سازمان ملل"، "کمیسیون حقوق بشر"، "عفو بین المللی" و همه سازمانهای مدافع حقوق بشر به مداخله برای قطع کشتارها در ایران،

ه. پس نگران از این واقعیت، که مقامات ایرانی - علیرغم اعتراضات بسیاری از سازمانها و شخصیت‌های گوناگون جهان و گزارش هراس برانگیز آقای رینالدو گالیندوپول به سازمان ملل درباره نقض حقوق بشر (در ایران) - از سیاست سرپوشیده کردن جرمی مخالفان خود دست برداشته‌اند،

ب. با توجه به فراخوان احزاب مخالف به "سازمان ملل"، "کمیسیون حقوق بشر"، "عفو بین المللی" و همه سازمانهای مدافع حقوق بشر به مداخله برای قطع کشتارها در ایران،

آری رفسنجانی‌ها و همپالکی‌های ایشان با براه انداختن کارزارهای کمونیسم ستیزی نمی‌توانند "جریانهای چپ" از جمله و پویزه حزب توده ایران را بی اعتبار سازند. هیچکس نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که هرگاه پل‌های طلایی ایدئولوژی طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم در جامعه افشاندن شده، بهترین بهترین‌ها را از بین لایه‌های اجتماعی ترقیخواه بسوی خود جلب و متشکل کرده است و در آنها چنان آگاهی و انگیزه‌های نیرومندی را آفریده و چنان روحیه و ارستگی را پدیدار کرده که تا پایان پیروزمند چنانهازانه پیکار کرده‌اند.

از بین "جریانهای چپ"، ما به نوبه خود خاطر نشان می‌سازیم که حزب توده ایران با مواضع اصولی خود، دیروز تا آن پایه "اعتبار" و جدیت داشت که توانست به یکی از تاثیرگذارترین نیروهای اجتماعی در حیات سیاسی جامعه ایران تبدیل شود و امروز تا آن پایه اعتبار دارد که رژیم ناتوان از مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با او، با کشتار جمعی توده‌ای‌ها در زندانها، ناوان بی‌اعتباری خود را می‌ستاند.

پایه‌های بحث . . .

باشد. نکته گرمی همین جاست. افکار عمومی در داخل و خارج از کشور می‌پرسد، طرح مسائل از زاویه مورد بحث چه ربطی به قتل عام زندانیان سیاسی کشور دارد که سالها پیش از "عملیات مرصاد" در سیاه چالها بسر می‌بردند؟ رژیم چگونه توانست و می‌تواند اثبات کند که قربانیان اخیرش در زندانها در رویارویی مسلحانه با رژیم شرکت داشته‌اند؟ بطور مشخص، اعدام شدگان اخیر، اعم از توده‌ای و فدائی و مجاهد و غیره، چه نقشی در این قضایا داشته‌اند؟ آقای نخست وزیر هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای برای این پرسشها ندارد. به همین دلیل، خیلی آگاهانه از کنار این مسائل می‌گذرد. خبرنگار تلویزیون دولتی اطریش نیز برای آنکه مبادا به مناسبات کشور متبوعش و رژیم ج.ا. لطمه‌ای بخورد، از پی‌گیری واقعیت خودداری می‌کند. اما در واقع پایه اصلی بحث همین جاست. باز هم تکرار می‌کنیم: کشتار جمعی زندانیان سیاسی کشور چه ربطی به "عملیات مرصاد" دارد؟

نخست وزیر ج.ا. در تلاش بی‌نتیجه‌ای است تا با فلسفه بافی‌های خود کاری کند که "در دید روشنفکران غربی در حقوق انسانها و حقوق بشر نگرشی تازه و جدید از زاویه دید نظام قضائی و اسلامی و منافع کشورهای جهان سوم بوجود بیاید!" معلوم نیست این "منافع" چه ربطی به کشتار نیروهای مترقی و انقلابی دارد. او در تلاش برای القا "نگرش تازه و جدید" ادعا می‌کند که "ما قویا" طرفدار حقوق بشر هستیم و پر جا انسانی زیر شکنجه قرار بگیرد ما با این مسئله مخالفت می‌کنیم. واقعا که دست مرزادا! شاید آقای نخست وزیر، که در استعفا نامه خود به خامنه‌ای خود را از بسیاری مسائل درون حاکمیت "بی‌خبر" نشان داد، در جریان آنچه که در زندانها می‌گذرد نیز نباشد (چیزی که نمی‌توان به آن باور داشت)، وگرنه اینقدر ساده لوحانه واقعیت را نمی‌نویسد.

موسوی از کسانی که در کشورهای گوناگون نقض حقوق بشر در ایران را مورد اعتراض قرار می‌دهد می‌طلبد که نوعی "مرزبندی" میان حاکمیت ج.ا. و حکومت‌های شیلی و آفریقایی جنوبی و غیره قائل شوند. او مثلا می‌پرسد: "آیا حکومت شیلی که رئیس آن نوکر آمریکاست و بر علیه آئنده آن کودتا را ترتیب داده دست به آن جنایتها زد، با حکومت جمهوری اسلامی... می‌تواند در یک کفه ترازو قرار بگیرند؟" وی در اینجا نیز طبق معمول سران ج.ا. بر مبارزه این رژیم "علیه آمریکا و امپریالیسم و تمام سلطه‌های خارجی و بخاطر منافع ملی خودش" تاکید می‌کند، که تکرار همان شعارهای بدون پشتوانه همیشگی است. بی‌آن که بخواهیم درباره ماهیت حکمتهاسخن را به درازا بکشیم، از آقای نخست وزیر می‌پرسیم: از نظر کشتار کمونیست‌ها و دیگر نیروهای مترقی و انقلابی چه تفاوتی میان حاکمیت ج.ا. و حکومت‌های شیلی و آفریقایی جنوبی است؟ مگر نه آن که همه این

تعارفات بجای کار. . .

معمولا نویسندگان معمم اینگونه پیامها، چون در سر اسر عمرشان کارشاق انجام نداده‌اند و برای تأمین مخارج سنگین "بیت" هر جمعیت خود از "خس و فطریه و سهم امام" و نقایب آن سودجسته‌اند، بر این پندارند که کارگران و زحمتکشان نیز غم سیر کردن شک خانواده و تأمین مسکن را ندارند و تنها "عشق به خدا و مکتب" است که آثار او می‌دارد از پام تا شام در بدترین و خطرناک‌ترین شرایط کار کنند، به جبهه بروند و "آتش دنیا را بخاطر چلب رضایت حق" بر خود بخزند!

خمینی در پیام خود از "مسئولین و کارگران متعهد و دلسوز انقلاب" تمجید می‌کند که با "تکیه بر ایمان به خدای بزرگ... در سخت‌ترین مواضع و شرایط تولید و صادرات نفت را در بالاترین حد نیاز حفظ و علاوه بر ترمیم مراکز آسیب دیده در اعماق آنها و دل دریاها و پست‌رزمین‌ها و قتل کوهها (۱) به توسعه این صنعت مهم و اکتشاف ادامه دادند که برای بسیاری از صاحبان نظران (۱) شگفت آور است. چرا که در اوج حملات بی‌وقفه دشمنان، حتی یک روز هم تولید و صادرات نفت این کشور قطع نگردد!" خمینی علت این موفقیت را "عنايت پروردگار و توجه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه" می‌داند اما نمی‌گوید که ایران و عراق نفت استخراج شده توسط کارگران نیمه گرسنه را به بهای ارزان به کشورهای امپریالیستی فروختند تا بادلارهای نفتی چنگ افزار و موشک بخرند و شهرها و روستاهای یکدیگر را ویران کنند. و سرانجام بر اثر نادانی و سفاهت سران مرتجع جمهوری اسلامی ظاهرا "عنايت پروردگار" بیشتر به سوی عراق متمایل شد و "امام" پس از اینکه صدها هزار تن از "امت" را با نوثاندن "شریت" به دیار فیستی فرستاده بود، خود "چام زهر" آتش پس را بمنظور ادامه زندگی نکبت زایش سرکشید!

حکومتها مخالفان سیاسی خود را به زندان‌ها می‌افکنند و یا در برابر جوخه‌های اعدام قرار می‌دهند؟ وانگهی مگر همین اخیرا اعلام نشد که جمهوری اسلامی از نظر تعداد اعدام شدگان دو مین رده (پس از آفریقایی جنوبی) را در میان حکومت‌های ضد خلقی به خود اختصاص داده است و در اعدام نیروهای انقلابی و مترقی از این کشور پیشی جسته است؟ آقای نخست وزیر که ادعای ضد امپریالیست بودن را دارد، چطور فراموش می‌کند که پیشروان جنبش ضد امپریالیستی کشور و پیشاپیش همه آنها توده‌ای‌ها، با تیغ خونریز حاکمیت مرتجع جمهوری اسلامی از پای درمی‌آیند؟ مگر نه آن است که بریزه خود امپریالیسم آمریکا، همواره در کشور ما حزب توده ایران را خصم سرسخت و آشتی‌ناپذیر خود دانسته است؟

نخست وزیر جمهوری اسلامی، بعنوان نماینده رژیم به صرف خود نمی‌بیند که به چنین پرسشهایی پاسخ گوید، این شیوه همه دلتمردانی از این دست است که در برابر واقعیت‌ها سکوت می‌کنند و یا در گوشه‌هایشان پنبه می‌چنانند تا آنها را نشنوند. اما آیا این ترفندها موثر واقع می‌شود و آبروی رفته رژیم باز خواهد گشت؟ آقای نخست وزیر خود بهتر می‌داند که نه، هیچگاه!

ده سال پس از برقرار شدن "حاکمیت مطلقه" ولایت فقیه" که گویا بخاطر "تامین نیازهای پابرهنگان" سر از پاشی شناسد، تجار عمده بازاری که منبع اصلی درآمدهای پاد آورده خمینی و پاراننش هستند، "تقدیرتکی" خود را بخصوص در سالهای جنگ، چند برابر کردند، در حالی که کارگران ایران هنوز حتی از قانون کاری که مفاسداتشان را با کارفرمایان تنظیم کند محروم هستند. باید گفت که گناه نبود قانون کار مستقیما به گردن خمینی است. زیرا اوست که اعضای شورای نگهبان حافظ منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را منصوب می‌کند و اوست که این نهاد ارتجاعی را در قانون اساسی گنجانیده و از منصوبین خود خواسته است تا مسائل دنیای کنونی را با معیارهای مربوط به چهارده قرن پیش، زمانی که هنوز برده‌داری و خرید و فروش کنیز و غلام رواج داشته پسندند و همه قوانین را در چارچوب منافع "مستکبران" محصور سازند.

نکته دیگری که در این پیام چلب توجه می‌کند، تلاش خمینی برای خفه کردن صدای اعتراض محفانه کارگران علیه وضع ناپسامان موجود است. او در پیام خود می‌نویسد، "نارسائیهای پس از جنگ بسرعت بر طرف نمی‌شود و... باید با دقت مراقب بود که نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام شد و وضع کشور فرق نکرد. مگر آثار جنگ ظرف یکی دو سال تمام می‌شود؟"

این سخنان کسی است که تا پیش از نوشیدن چام زهر آتش پس پیام می‌فرستاد که "جنگ رحمت الهی است" و همگان را دعوت به بهره‌گیری از سفره گسترده شهادت می‌کرد. حال با پیشروی تمام در پیامش می‌نویسد: "مشکلات پس از جنگ یکی پس از دیگری رخ می‌ضایاند... و مردم عزیز زیر فشار چرخهای زندگی و اقتصاد، همانگونه که تا بحال بر ای خدا و دین او مقاومت کرده‌اند، بعد از این هم با تمام توان استقامت کنند و الا همه زحمات این سالیان پر درد، اضطراب و افتخار از بین خواهد رفت."

آری، مردم ایران سالیان پر درد و اضطرابی را از سر گذراندند و می‌گذرانند، ولی در پرتو چنایات رژیم "ولایت فقیه" دیگر چه جای صحبت از افتخار است؟ نظام جمهوری اسلامی مظهر ننگ و بدنامی است. بخصوص فاجعه ملی کشتار همگانی زندانیان سیاسی که خمینی پس از شکست مفتضحانه سیاست توسعه طلبی "فقهائی" دستور آن را صادر کرد، ابعاد باور نکردنی وحشیگری باند چنایتکار حاکم را پیش از پیش به مردم ایران و همه جهانیان نشان داد.

خمینی با وجود قتل جمعی شایسته‌ترین فرزندان اسیر خلق هنوز هم از کاپوس شبانه‌رهای بی‌باخته است. او به دستگاه اختلافش توصیه می‌کند، "باید با دقت مراقب بود که نکند دستی در کار باشد که تبلیغ کند جنگ تمام شد و وضع کشور فرق نکرد."

خمینی باید بداند که نه یک دست، بلکه دستها، هزاران و صدها هزار دست در کارند تا سیمای کربیه رژیم چنایتکار او را برای مردم ترسیم کنند. خوشبختانه بسیاری از زحمتکشان دیگر به ژرفای چنایتکاری رژیم "ولایت فقیه" با گوشت و پوست خود پی برده‌اند و گام در راه تدارک زمینه‌های لازم برای سرنگون کردن آن گذاشته‌اند.

یادواره رفیق شهید ابوالحسن خطیب

من پذیرامی شوم این مرگ خونین را



و چه شهرت است
رنج بردن، آرمبدن
در ره یک آرزو مردانه مردن
و ندر امید بزرگ خویش
با سرود زندگی بر لب
جان سپردن
...

من به جان و دل پذیرامی شوم
این مرگ خونین را

یکی از بزرگمردانی که در جریان فاجعه مای، "سرود زندگی بر لب" پذیرامی "مرگ خونین" شد، رفیق قهرمان ابوالحسن خطیب ("رحمت")، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و یکی از چهره‌های سرشناس جنبش چپ بود.

رفیق شهید ابوالحسن خطیب در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده فرهنگی در اصفهان بدنیا آمد. هفتمین فرزند از ۹ فرزند خانواده اش بود. بخاطر هوش سرشارش از محبوبیت فراوانی در خانواده و مدرسه برخوردار بود. در سالهای تحصیل در دبیرستان اشعاری می‌سرود که نشان دهنده روح حساس و قلب پرشور و عشق والای او به توده‌های بی‌چیز بود. در سال ۱۳۴۷، دبیرستان را با عنوان شاگرد اول استان اصفهان به پایان رساند و وارد دانشکده فنی تهران شد.

در دانشکده فنی نیز به یکی از محبوبترین چهره‌ها تبدیل شد. چون دانشجویان در وجود این شاگرد اول دانشکده، علاوه بر استعداد شگرف درسی، صفات و سجایای عالی یک انسان و انقلابی پاکباز و پیوینده را نیز می‌دیدند. رفیق خطیب، در مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان شرکت فعال داشت و در دوران اوجگیری مبارزات دانشجویی در اواخر دهه چهل، اودیگر یکی از رهبران اعتصابات دانشکده بود. در سال ۱۳۴۹، زمانی که دانشجویان دانشگاههای تهران به پشتیبانی از اتوبوسرانان اعتصابی تهران دست به اعتصاب زدند و از حرکت اتوبوسرانان اعتصاب شکن جلوگیری بعمل می‌آوردند، او در روز ۱۶ آذر بسویله گزماکان ساواک دستگیر شد. دستگیری او موج شوینی از اعتصاب را در دانشکده فنی برای آزادیش برانگیخت. بی‌شک اندک نیستند دانشجویان همدوره با او که با شنیدن نام ابوالحسن خطیب یاد شعار تقامرات دانشجویی در آن روزها می‌افتند: "ابوالحسن را آزاد کنیدا دانشگاه را آباد کنیدا"

"رحمت" پس از بازجویی همراه با شکنجه‌های وحشیانه، در دادگاه به دو سال زندان محکوم شد. و سرانجام با سری افراشته از زندان بیرون آمد.

"رحمت" پس از آزادی از زندان، بعنوان عنصر "مضر" از دانشگاه اخراج شد. اما با وساطت استادان دانشکده که او را از زمره "با استعدادترین دانشجویان می‌شناختند، روسای دانشگاه پذیرفتند که وی بطور غیابی به تحصیل ادامه دهد و فقط برای امتحان به دانشکده بیاید. بدین ترتیب دوره لیسانس و فوق لیسانس در رشته مهندسی برق را با نمرات عالی به پایان رسانید. در حال تحصیل، بخاطر کارایی و صلاحیت بالای علمی بعنوان مدیر فنی در کارخانه "سیمان آبیک" سرگرم کار بوده و در

انقلاب پیروز شد. حزب فعالیت علنی خود را آغاز کرد و "رحمت" بعنوان یکی از کادرهای برجسته حزب در شعبه تشکیلات سرگرم فعالیت گردید.

رفیق "رحمت"، رفیقی جدی، باهوش، پرکار، منضبط و سازمانگری توانا بود. رفقاییکه او را از نزدیکی می‌شناختند نیک می‌دانستند که در پس چهره جدی اش، روحی لطیف و پاک و در سینه، قلبی مملو از عشق به حزب و توده‌ها دارد. اراده و انضباط پولادین او زبانزد همه بود. با شور و علاقه همه وقت خود را به حزب اختصاص می‌داد. روز استراحت و مرخصی برایش معنی نداشت و می‌گفت ما کار فراوانی در پیش داریم. وقتی که حزب او را نامزد نمایندگی مجلس از اصفهان کرد، دو هفته ای را در زادگاهش، نه برای استراحت، بلکه برای کار فراوان و پربار، گذراند. در اصفهان ستاد انتخاباتی را به آتش کشیدند. او می‌گفت ما راه سختی را در پیش داریم... باید هر چه بیشتر برنامه‌هایمان را به میان توده‌ها ببریم و به نیروی مادی تبدیل سازیم:

* * * زمستان ۶۰، حدود یکسال پیش از یورش اول، "رحمت" در حین انجام یک ماموریت حزبی بازداشت شد. رژیم که دریافته بود باقوت درخشانی بطور اتفاقی به چنگش افتاده است، دیگر او را رها نساخت.

در زندان بود که رفیق خطیب پرشورترین و حماسی‌ترین صحنه زندگی سیاسی اش را به نمایش گذارد. دشمن برای به زانو درآوردن رحمت که با سلاح شکست ناپذیر ایمان به خلق و آرمانهای حزب، به آوردگاه آمده بود، به وحشیانه‌ترین شکنجه‌های جسمی و روحی متوسل شد. شکنجه‌گران تهی مغز می‌پنداشتند که هر قدر آتش شکنجه را تیزتر کنند، زودتر خواهند توانست سر و قامت او را درهم بشکنند، غافل از آنکه کوره پر آتش تر، پولاد اراده و ایمانش را آبدیده‌تر می‌ساخت. در خیرها و گزارشهایی که رفقای حزبی پیرامون وضع توده‌ایهای دربند برای رهبری حزب ارسال می‌داشتند، درباره "رحمت" از جمله می‌خوانیم:

- "رفیق رحمت یکی از چهره‌های استوار زندان است."

- "رفیق ابوالحسن خایب بیش از پنج سال است که در سلولهای انفرادی اوین بسر می‌برد. دژخیمان از اعمال هیچ شکنجه‌ای نسبت به او کوتاهی نکرده‌اند... از جمله او را از یا آویزان کرده‌اند."

- "رفیق رحمت هنوز در سلول انفرادیست. قوه بینایی او بسیار تحلیل رفته است، وضع معده اش اصلا خوب نیست و از ناراحتی طحال سخت رنج می‌برد."

- "پس از گذشت پنج سال که در انفرادیست تازه حدود ۲ ماهی است که او را برای مدت نیم ساعت در روز به هواخوری می‌آورند."

- "رحمت از قهرمانان بنام شکنجه‌گاهاست."

خطیب از آزمون شکنجه‌ها سر بلند و رازدار بیرون آمد و نوشت:

"کدام نیرو می‌تواند عشق ما را خدشه دار کند."

"رحمت" در پنجمین سال زندان و شکنجه خطاب به مسر محبوبش نوشت:

"مهرم. حالم خوبست. همان مهر و یار

پنج سال پیشم، پرشورتر و پرامیدتر. همدآدر

سلول انفرادی بودم و هفته پیش به اینجا،

اطاق دربسته، منتقل شدم."

عین حال در ادامه فعالیت سیاسی خود توانست با سازمان چریکهای فدایی خلق ارتباط برقرار سازد. در خرداد ماه سال ۱۳۵۵ بعلت ضربات وارده بر سازمان ناگزیر به در پیش گرفتن زندگی مخفی گردید و بصورت کادر حرفه‌ای سازمان درآمد. در این دوره بود که زندگی سیاسی اش با زندگی رفقای هم‌زمش حسین قلمبر، فریبرز صالحی و فرزاد دادگر و... پیوند خورد. او و یارانش با گذر از راه پرفراز و نشیبی که در پیشاپیش آن، رفیق توریج حیدری بیگوند گام بر می‌داشت، رفته رفته از مبارزه چریکی جدا از توده دور و به مواضع حزب توده ایران نزدیک شدند. آتش زیر خاکستر حزب مشعل جانهای شهدای آنان را شعله ور کرد. سرانجام در سال ۱۳۵۵ "رحمت" و یارانش در پویش مقدس خویش از مشی چریکی بریدند و در سال ۱۳۵۶ به حزب پیوستند و در این سترگ پر جوش و خروش تمام شور و شوق انقلابی خود را در راه دفاع از آرمانهای طبقه کارگر بکار گرفتند. در آن روزها، در پیام خوش آمدگویی کمیته مرکزی حزب توده ایران به رفقای "گروه منشعب" از جمله اعلام گردید:

"شما با قلبی آکنده از عشق به آزادی و سعادت خلق زحمتکش ایران در یکی از تاریک‌ترین ادوار تاریخ میهن عزیز ما بپاخواستید. عشق آتشین و اراده آهنین شما، صداقت و صمیمیت شما به امر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور، به استقلال و آزادی میهن ما، توام با روح جستجوگر و نقاد شما، راه رسیدن به حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را برایتان هموار ساخت."

بدینسان رفیق خطیب، به همراه دیگر سرخ‌ماهیان، خود را به رودخانه ای رساند که به دریاها و اقیانوس‌ها راه داشت. سال ۵۷ فرارسید. جنبش انقلابی ربه اوج بود. رحمت و یارانش، با پاشیدن بذور روشنگری در میان توده‌ها و سازماندهی فعالانه، در تدارک انقلاب می‌کوشیدند. در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن، جان بر کف و سلاح در دست، برخلاف دیروز، نه جدا از توده‌ها، که دوشادوش و پیشاپیش توده‌ها برای تسخیر سنگرهای انقلاب و آزادی روان بودند. در این دو روز دیگر "رحمت" سر از پا نمی‌شناخت. می‌خواست با مایه گذاشتن از ذره ذره جان و توان خود، در جشن بزرگ توده‌ها، در انقلاب، شرکت کند. لحظه‌ای آرام نداشت. از تسخیر این پادگان بسوی دیگری می‌شتافت. کسانی که در آن روزها "رحمت" را دیده‌اند براستی هیچگاه آن فوران شور و اراده و جسارت را فراموش نخواهند کرد.

قطعه نامه "پارلمان اروپا"

درباره ...

- ۱ - از دولت ایران پارسی می خواهد، تا بیدرتک به اعدامها پایان بخشد و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی را منقطع کند
- ۲ - از سازمان ملل متحد می خواهد، تا به کوششهای کنونی خود برای مجبور ساختن رژیم (ایران) به قطع اعدامها ادامه دهد
- ۳ - خواستار هرگونه اقدامی است، که مقامات ایران را به پذیرش گروهی از ناظران بین المللی برای دیدار از زندانها و رسیدگی به گزارش اعدامها مجبور سازد
- ۴ - از مقامات ایران می خواهد، تا درباره اعدامهای جمعی مطروحه از طرف ایوبزیسیون اطلاعات کامل را در اختیار عموم بگذارد
- ۵ - یادآور می شود، که احترام به اصل حقوق بشر و رفتار شایسته با زندانیان سیاسی و مخالفان وظیفه هر کشور قانونی است
- ۶ - خواستار آنست، که سازماندهی و تحریم بین المللی تجهیزات نظامی به ایران مورد توجه فوری قرار گیرد
- ۷ - از شورای سیاسی وزیران خارجه (کشورهای "جامعه اروپا") و سفارتخانه های این کشورها در ایران می خواهد تا مسئله اعدامها را با دولت ایران مطرح سازند و با اعمال فشار شدید و مشترک بر دولت ایران به نجات جان زندانیان سیاسی بشتابند
- ۸ - رئیس ("پارلمان اروپا") را موظف می سازد، تا این قطعه نامه را به "شورا"، "کمیسیون" و "شورای سیاسی وزیران خارجه" ("جامعه اروپا")، و دولت ایران و دبیر کل سازمان ملل ارسال دارد.

درد بر زندانیان سیاسی

وزمندگان راه آزادی طبقه کارگر

"نوروز شد وباغ وچمن بهر جوش است هنگام نشاط و بانگ نوشانش، است ای باد صبا کجا گذر کردی دوش؟ این بوی خوش دخترم "آذرنوش" است آذرنوش دلبندم، دخترم، امید بهارنم ا آغاز سال نورا به تو خجسته باد می گویم و برایت خوشبختی و فردایی تابناک و شکوفا آرزومندم"

بها حسن - "اوبین" ۱۳۶۵/۱۲/۱۷

و برای آلاله نوشت:

"آلاله کوهسارانم توشی تو

بنفشه جوکنارانم توشی تو

آلاله کوهسارانم هفتنه دی بی

امید روزگارنم توشی تو

آلاله دلبندم، دخترنماز و خندانم ا

۸ فروردین آغاز ششمین سال زندگیت را شادباش می گویم و برایت آینده ای درخشان، شکوفا و پیروزمند آرزومندم"

بها حسن - "اوبین" ۱۳۶۵/۱۲/۱۷

رژیم که در برابر عظمت روحی مبارزانی چون "رحمت" خود را ناتوان می دید، از هر امکانی، از جمله بردن ورق پاره های روی برتافتگان از حزب و رفیقان نیمه راه - که در خارج از کشور منتشر می شود - به درون زندان برای شکستن اراده آنها استفاده کرد. ولی این ترفندها کارگر نیفتاد و "رحمت" و رفقایش هر بار پرشورتر از پیش میثاق خود با حزب را در پیامهایشان تکرار کردند.

سرانجام رژیم در اوج عجز و ناتوانی، "رحمت" ها را به مرگ پادافراه داد و قلب پاک آنان را از تنش بازداشت.

زندگی و پایداری حماسی خطیب پارسی نشان داد که فرزندان پاکباز خلق را می توان تیرباران کرد، ولی نمی توان مغلوب کرد. خطیب را در جیش از ما گرفتند، ولی روح شعله ورش را هیچگاه نمی توانند از توده ایهایی که پیگیرانه راه او را دنبال می کنند، بگیرند.

ابوالحسن خطیب جاودانه شد. ستاره ای تازه بر درفش خونین حزبش جای گرفت. در فشی که سالهاست از درخشش ستاره های قهرمانان بخون خفته اش خورشید و ارمی درخشد.

یادگارهایی از رفیق "رحمت"

رفیق "رحمت" که تقریباً ۶ سال از ۷ سال زندان خود را در سلول انفرادی گذراند، هیچگاه شادابی روحیه و سرسبزی اندیشه را از دست نداد. او در لحظات سرمست از عطر اندیشه ها و یاد عزیزان دلنواز خود، شعر می سرود.

"سلول انفرادی" یکی از سروده های زیبای "رحمت" است که سینه به سینه حفظ شد و به بیرون از زندان راه یافت.

سلول انفرادی

چه می گوید نگاهت؟ چیست در آن حال مر موزش؟

چه می گوئی تو با آن چشمهای پر فروغ و مهر جانسوزش؟

امید صبح فردا ام امید صبح فردا ام

که باد آره توراه رفیقانم

ندای قلب معصومت

طنین انداخت در سلول زندانم

که با با کور؟

بسیا با با

چرا پیش نمی آئی

کجا رفتی؟

نمی داند که با با پیش نرفته، برده اند او را

ولی حال نمی داند

و من اینجا، درون دخمه، این بند

همین بندی که در خود داشت، روزی

اختر میدان رزم ما ارانی را

نگاهم بانگاه دخترم با خویش می گویم

شود آبا که آذرنوش من

دیگر نبیند روی زندان را

* * *

به مناسبت فرا رسیدن نوروز ۶۶، رفیق

رحمت، دو کارت تبریک زیبا، برای دو دختر دلبنده خود، آذرنوش و آلاله فرستاد. پشت کارت تبریک دست ساز خود برای آذرنوش نوشت:

و بدینسان شکنجه و شکنجه گر را به مسخره می گرفت و چکامه پر شور عشق خود را بازگو می کرد.

زندانیان، برای تحت فشار روحی قرار دادن رحمت، کمتر به او اجازه نامه نگاری می دادند. ولی هر بار که موفق به نوشتن نامه ای می شد، بی پروا به افشای چهره کریمه رژیم خمینی می پرداخت و از حقانیت راه مقدس خود دفاع می کرد. در سال ۶۴ در نخستین نامه ای که اجازه یافت برای دو دختر دلبنده بنویسد، از جمله چنین نوشت:

"... آذرنوش و آلاله عزیزم! دختران دلبندم! شما را چون جانم دوست دارم. اما اکنون از شما دورم، شما کم بزرگ و بزرگتر می شوید و می دانید چرا بابا را از خانه برده اند. مامان هم برایتان خواهد گفت. پدرتان می خواست همه بچه های ایران بخندند، بازی کنند و به مدرسه بروند. بابا می خواست هیچ بچه ای گرسنه نباشد و برای رفتن به مهد کودک و مدرسه و پارک و گردشگاه، برای یک لقمه نان صبح تا شب عرق نریزد. البته پدرتان روزی پیش شما می آید و بچه ها خواهند خندید، پایکوبی خواهند کرد و به مدرسه خواهند رفت. آن روز تابناک حتماً فرامی رسد..."

پس از گذشت بیش از پنج سال که در سلول انفرادی بسر برد، او را به بند عمومی منتقل کردند. در بند عمومی به چهره ای تبدیل شد محبوب و مورد احترام و علاقه، نه تنها رفقای توده ای خود، بلکه حتی غیر توده ایها. بر خوردهای جسورانه اش با زندانیان به دیگر همبندان روحیه می داد. روحیه رزمجویی و پایداری در برابر خصم. پس از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، بعنوان یکی از سازمانتگران اعتصاب، بار دیگر راهی سلول انفرادی شد.

حضور او در بیدادگاه "شرع" نیز یکی از جلوه های درخشانی است که گوهر ایمان او را به نمایش گذارد. به گفته یک رفیق غیر توده ای که مدتی با او همبند بوده است، بیدادگاه او چند دقیقه بیشتر بطور نیا نجامید. او در آنجا یکبار دیگر بر درستی راه پر افتخاری که در زندگی در راه خدمت به زحمتکشان پیموده، تاکید کرد و صریحاً گفت:

"توده های محروم مبهین ستم دیده، ما وقتی رنگ خوشبختی را خواهند دید که برنامه های حزب در ایران پیاده شود."

و عزیزانی پیام رحمت به حزبش را، پس از حضور در دادگاه، چنین آورد:

"از من خواسته اند که نسبت به کرده های خود اظهار پشیمانی کنم. به آنها گفتم که من تا بحال یک لحظه از عمرم را در راه منافع شخصی خودم کار نکرده ام و قدمی برنداشته ام. تمام کارهایی را که تا بحال انجام داده ام در راه مردم و برای مردم بوده است. نه تنها از راهی که رفته ام پشیمان نیستم، بلکه به آن ایمان داشته و دارم، زیرا این راه، راه خدمت به مردم ستم کشیده، ما و راه رهایی زحمتکشان از استعمار است."

مزدوران رژیم او را از بیدادگاه بیرون انداختند.

* * *

صریح اصول و ارزش‌های مندرج در منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول و موازین تمدن بشری اعدام گردیده اند، دریافت داشتیم.

کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، همه اعضای حزب ما و تمام نیروهای مترقی و صلحدوست جامعه افغانی خود را در این غم و رنج برادران ایرانی شریک می‌دانند و مراتب تسلیت و همدردی خود را به کمیته مرکزی حزب توده ایران، به همه رفقای ایرانی و خانواده‌های بازماندگان رفقای اعدام شده ابراز می‌دارند.

این اعدام‌های گروهی زمانی صورت می‌پذیرد که تراژدی جنگ طولانی برادر کشی ایران-عراق، که غم و اندوه فراوان و چنانکه ویرانی‌های عظیم برای مردمان مرد و کشور بهار آورد، متوقف گردیده است. عاقلانه می‌بود، اگر رهبران جمهوری اسلامی ایران با درسهای فراوانی که از گذشته گرفته شده و با در نظر داشت رنج بیکرانی، که مردم ایران سالهاست آن را بدوش می‌کشند، نه کشتار، بلکه رهایی زندانیان سیاسی را در دستور روز قرار می‌دادند و به حیثیت و کرامت انسان احترام می‌گذاشتند. ولی آنها متأسفانه راهی بی‌سرنجام را در پیش گرفته اند.

تاریخ مبارزات قهرمانانه و مشحون از افتخارات مردم ایران بارها اثبات نموده، که ظلم، بی‌عدالتی، اختناق و زندان، شکنجه و اعدام نمی‌تواند و نخواهد توانست اراده مردم ایران را برای دستیابی به دمکراسی، عدالت و ترقی درهم شکند.

با پاور به اینکه اقدامات هماهنگ همه نیروهای سیاسی و محافل صلحدوست جامعه ایران و افزایش همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی ایران می‌تواند از ادامه فاجعه اعدامهای ظالمانه و غیر انسانی جلوگیری کند، ما با صدای رسا همبستگی خویش را با شما اعلام می‌داریم.

اندیشه، روان، احساس قلب و وجدان انسانی حکم می‌کند، منافع و مصالح امر صلح، امنیت و عدالت می‌طلبد تا جامعه بین المللی برای متوقف ساختن کشتارها و اعدام‌ها در زندانهای ایران به اقدامات مؤثر و فوری دست زند.

ما، همصدا با شما رفقا از جامعه بین المللی می‌خواهیم، تا بی‌درنگ در این جهت تمام نیرو و امکانات خود را بکار اندازند.

ما با صدای رسا اعلام می‌داریم که این اعدامها و هرگونه عمل خلاف حیثیت و کرامت انسانی را محکوم می‌دانیم.

- درود به آتانیکه بخاطر سعادت و آزادی انسان برای مقدس‌ترین آرمانهای انسانی بی‌هراس می‌رزمند!

- درود بر روان پاک شهدای گلگون کفن ایرانی!

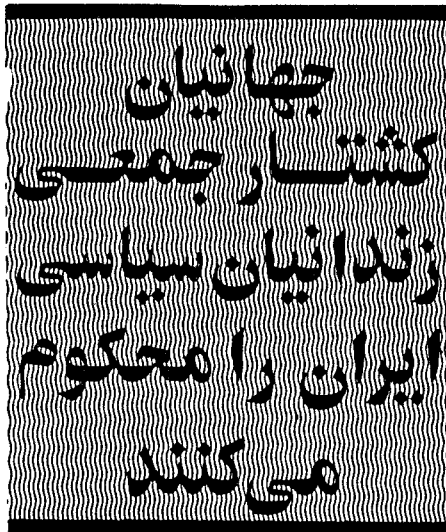
با درودهای گرم رفیقانه

کمیته مرکزی

حزب دمکراتیک خلق افغانستان

دو دلیل

روزنامه "تاکس اشپیکل" (برلین غربی) در شماره ۱۲ دسامبر به تفصیل درباره اعدامهای اخیر در ایران گزارش می‌دهد. بنظر این روزنامه با آنکه قربانیان این جنایت طیف گسترده‌ای از اپوزیسیون را در بر می‌گیرند، بیشتر آنان اعضای مواد اران سازمانهای چپ ایران بوده اند.



در غم شما شریکیم

کمیته مرکزی حزب توده ایران نامه زیر را از کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان دریافت داشته است، "رفقای گرامی،

با درد و دریغ بسیار خبر شهادت رفقای درین توده‌ای، فدائی و سایر زندانیان سیاسی را، که اخیراً در زندانهای جمهوری اسلامی ایران با نقض



توقف فوری اعدام زندانیان سیاسی در ایران استفاده کنند.

ما از کلیه مدافعان راستین دمکراسی و حقوق بشر در ایالات متحده آمریکا و در سراسر جهان می‌طلبیم که صدای اعتراض خود را علیه جنایاتی که در رخ میهن دوستان ایرانی در زندانهای جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، بلند کنند. ***

حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا "مدال طلا"

برای رژیم جمهوری اسلامی

چندی پیش "حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا" بیانیته‌ای درباره فاجعه ملی اعدام زندانیان سیاسی ایران منتشر کرد. در این بیانیته آمده است:

"حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا اعدام جمعی زندانیان سیاسی را در ایران بشدت محکوم می‌کند. به گزارشهای گوناگون، از زمان آتش‌بس در جنگ ایران و عراق تاکنون بین ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی اعدام شده اند."

بیانیه با اشاره به اعلامیه‌های حزب توده ایران درباره شهادت رفقای توده‌ای می‌افزاید:

"بسیاری از این رفقا هر یک پیش از ۲۰ سال از عمر خود را در زندانهای رژیم شاه مخلوع گذرانده بودند.

در سالهای اخیر کشتار زندانیان سیاسی در ایران هیچگاه به این سعیت و گستردگی نبوده است. رژیم جمهوری اسلامی، که همین چند ماه قبل از نظر شمار اعدامهای سیاسی، پس از رژیم آفریقای جنوبی مقام دوم را در جهان داشت، اکنون پس از اعدامهای دسته‌جمعی اخیر گوی سعیت را در این زمینه از رژیم آپارتاید هم بریده است.

رژیم جمهوری اسلامی که پس از شکست سیاسی و نظامی در چپ‌های جنگ با عدم ثبات سیاسی فزاینده‌ای روبرو شده است، اکنون برای تضمین بقای خود و قبل از آنکه دیر شود، در صدد نابود کردن سرسخت‌ترین مخالفان سیاستهای جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانه خود، برآمده است."

در ادامه بیانیته حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا می‌خوانیم:

"حکام جمهوری اسلامی، که به آرمانهای انقلاب ۱۹۷۹ خیانت کردند و بر علیه مصالح مردم ایران با دولت ریگان -پوش متحد شدند، اکنون نیز عایرغم مخالفت توده مردم در صدد تحکیم مواضع راستگرایانه خود بر آمده اند. در این شرایط حزب توده ایران، بعنوان پیشاهنگ طبقه کارگر ایران و سرسخت‌ترین مدافع اهداف دمکراتیک انقلاب ۱۹۷۹، این بار نیز مانند گذشته قربانی اصلی تشدید اختناق در ایران گردیده است.

نباید فراموش کرد، که این اعدامها در ایران بدست همان متحدان "مبانه‌روها"، تیم ریگان-پوش-سرهنگ الیورنورث انجام می‌گردد. "مبانه‌روها"، که با انتخاب جورج بوش به مقام ریاست جمهوری آمریکا، نسبت به پشتیبانی دولت آتی جمهوریخواه از سیاستهای سرکوبگرانه خود، برای چهار سال آینده نیز مطمئن شده اند، اکنون اجازه چنین گستاخی‌هایی را بخود داده اند."

"بیانیه" می‌افزاید:

"حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا بار دیگر اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی و هویژه اعدام چناینگرانته رفقای توده‌ای خود را در ایران محکوم می‌کند. ما از دولت آمریکا می‌خواهیم که مادام که اساسی‌ترین حقوق انسانی در ایران اینچنین نقض می‌شود و تا زمانی که اعدام زندانیان سیاسی در کشور ادامه دارد، هرگونه رابطه خود را با جمهوری اسلامی قطع کند.

ما از جامعه بین المللی و هویژه سازمان ملل متحد می‌خواهیم که از همه امکانات خود در جهت

تظاهرات اعتراضی در لندن

* روز جمعه ۱۰ دسامبر گروهی از اعضا و مواد اران حزب توده* ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سایر نیروهای مترقی در بریتانیا در تظاهرات اعتراضی "کمیته" دفاع از حقوق مردم ایران" در مقابل ساختمان "پانک ملی ایران" در مرکز شهر لندن شرکت کرده و با فریادهای "مرگ بر خمینی" "زندانهای سیاسی آزاد باید گردد" ... موج نوین اعدامها در ایران را محکوم کردند.



* روز جمعه ۱۰ دسامبر، به ابتکار "کمیته" دفاع" تعدادی از نمایندگان این کمیته در مقابل وزارت امور خارجه* بریتانیا در لندن اجتماع کردند و با حمل پلاکاردهایی موج نوین اعدام در ایران را مورد اعتراض قرار دادند.
* روز دوشنبه ۱۲ دسامبر به ابتکار "کمیته" دفاع از حقوق مردم ایران" (شعبه* لندن) تعدادی از نمایندگان این کمیته در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در لندن جمع شدند و خواهان اقدام فوری سازمان ملل مبنی بر محکوم کردن ایران و نجات جان زندانیان سیاسی ایران شدند.

"دی پرسه": گشتار اعضای برجسته حزب توده ایران

روزنامه "دی پرسه" (اتریش) در مقاله ای زیر عنوان "موج اعدام در ایران - کوشش رفسنجانی برای تحکیم قدرت خود" از اعدام جمعی مخالفان رژیم، بویژه اعضای حزب توده* ایران، سازمان مجاهدین خلق و برخی عناصر مذهبی گزارش می دهد. روزنامه* نامبرده از "پیش از سی عضو برجسته* حزب توده* (ایران)" سخن می گوید، که "سالها پیش در پس میله های زندان ناپدید و اکنون اعدام شدند".

اعتصاب غذای ایرانیان در ژاپن

مفت مرد، سه زن و یک بچه در دفتر عفو بین المللی در توکیو، اعتصاب غذای سه روزه ای را بمنظور اعتراض به کشتار همگانی زندانیان سیاسی در جمهوری اسلامی برقرار کردند. روزنامه های "چاپان تایمز" و "آسامی شیم پن" و چند روزنامه دیگر خبر اعتصاب را منتشر کردند. خبرنگاران زیادی برای گرفتن عکس و انجام مصاحبه به محل اعتصاب غذا آمدند.
روزنامه* "شیسو اوئندو" مطالب گوناگونی را درباره* اعتصاب غذای سه روزه و وضع زندانیان سیاسی نوشت. عناوین برخی مقالات چنین بود: "دولت خمینی باید به قتل عام زندانیان سیاسی فوراً خاتمه دهد". "بخاهندگان ایرانی در ژاپن از مردم ژاپن و گروه های حامی حقوق انسانی درخواست کمک می کنند".
روزنامه پس از یادآوری خلاصه ای از خواسته های ایرانیان در ژاپن می نویسد: "درست پس از آتش بس میان ایران و عراق، رژیم ارتجاعی دار و دسته* رفسنجانی برای اینکار وقت مناسبی را برگزیده است. تقریباً همه* کشورهای غربی اصرار دارند، تا مناسبات اقتصادی با "تهران" برقرار کنند و باین دلیل از ذکر بدترین موارد نقض حقوق بشر در ایران ابهامی ورزند".

"دی پرسه" خاطرنشان می سازد، که همروند با این اعدامها، هر چه بیشتر گزارش می رسد، که در سراسر کشور انسانها ناپدید می شوند، و در زندانها بازم شدت شکنجه اعمال می گردد.
"دی پرسه" ادامه می دهد:
"این رفتار ددمنشانه علل گوناگون دارد. از جمله اینکه گروه رفسنجانی، رئیس مجلس - که اکنون گروه مسلط به شمار می رود - خواستار کنش پیشتری بسوی غرب است. این امر همچنین مستلزم عفو عمومی است. از اینرو، ناظران سیاسی معتقدند، رژیم می خواهد مخالفان خود را قبلاً نابود سازد.

اسلامی ایران شروع به قتل عام زندانیان سیاسی کرد". در مقاله آنگاه درباره* گورهای جمعی کشف شده به تفصیل صحبت می شود و اشاره می گردد که این گورها نه تنها در تهران، بلکه در شهرستانها هم پیدا شده است". تمامی کشته شدگان "زندانیان سیاسی بوده اند که توسط رژیم خمینی قتل عام شده اند..."
بدنبال یادآوری خواسته های اعتصاب کنندگان پیرامون اعزام نمایندگان عفو بین المللی و سازمان ملل متحد، و کیپلن و روزنامه نگاران برای بررسی وضع زندانها و تحلیل در مورد قتل عامها، عکسی از زنان سیاه پوش و سرگوار ایران چاپ شده که زیر آن نوشته اند، "قتل عام زندانیان سیاسی انتقامی است از کسانی که برای آتش بس فعالیت کردند".

نامه تشکيلات دمکراتیک زنان ایران در فوانسه

برای هر ستاره ای که ناگهان در آسمان غروب می کند،
دل هزار پاره است
دل هزار پاره را
خهال آنکه آسمان همیشه وهنوز -
بر از ستاره است چاره است.

خاندانه* ارجمند زندانیان سیاسی! نبرد روشنایی و تاریکی، پاکي و پلیدی، داد و بیداد به درازای تاریخ پشری است. قرنها و قرنهاست که ستمگران می کوشند تا با فروافتادن روشنای و پاکان، سطره* تاریکی و پلیدی را گسترده دارند، اما اگر یکی فرو می افتد، دیگر و دیگران بر می خیزند و نوید فتح و روشنی و بهزیستی می دهند.

در عرصه* میهن مانیزه پیکاری اینچنین خونین در کار بوده و هست. امروز حاکمان چهل و استبداد خون عزیزانی را به خاک می ریزد که جز خوشبختی خلق خود نمی خواستند. خوشبختانه روزگار سکه به نام اهریمنان نمی زند. یاد و نام این عزیزان جاودانه می ماند و به رهروان دیگر توش و توان مبارزه می دهد.

تشکيلات دمکراتیک زنان ایران که مسئولانش در زندان به سر می برند و هر آن بيم مرگ آنان می رود به شما خاندانه های زندانیان سیاسی درود می فرستد و خشم و اعتراض خود را همراه باشما به این کشتارها اعلام می دارد و برای شما در رسیدن به هدف های والايتان آرزوی پيروزی دارد.

تشکيلات دمکراتیک زنان ایران در فوانسه
۸۸/۱۲/۸

کارزار همبستگی با زندانیان سیاسی ایران در نروژ

در طول ماه دسامبر ۸۸، کشور نروژ شاهد گسترده ترین اعتراضات سیاسی نسبت به جنایات رژیم "ولایت فقیه" در زندانهای جمهوری اسلامی بود.
راهپیمایی های اعتراضی، اقدامات افشاگرانه و اعتصاب غذاهای ممتد و زنجیره ای پناهندگان سیاسی ایرانی در نروژ چندین بار در ماهواعت و رادیو و تلویزیون کشور نروژ بازتاب یافت.

در جریان اعتصاب غذای سه روزه* پناهندگان ایرانی در "اسلو" که از روز ۱۶ دسامبر آغاز گردید، احزاب، سازمانها و روزنامه های مترقی این کشور اعلام همبستگی کردند. در آخرین روز اعتصاب غذا، یک کنفرانس ماهواعتی با شرکت رادیوی سراسری کانال ۱ و روزنامه های "وردنس



رفیق "کاره آندره نیلسن، رهبر حزب کمونیست نروژ برکه* همبستگی با زندانیان سیاسی ایران را امضا می کند.

"ناگس اشپیکل"، به نقل از "مفسران مهاجر"، دو دلیل برای موج جدید اعدامها می یابد. دلیل نخست آنکه "باز" های رژیم پیش از اینکه "میدان مانور احزاب سیاسی" را گسترش بخشند، می خواهند کادرهای با تجربه* چپ را از بین ببرند. بنوشته* "ناگس اشپیکل"، این توضیح بویژه در مورد حزب توده* ایران صادق است. دلیل دوم آنکه دولت ایران در چارچوب "کشایش محتاطانه* خود بسوی غرب" باید ثابت کند، که سخت کمونیسم ستیز است.

نامه سرگشاده . . .

قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و پیامد آتش بس آن در جبهه های جنگ در جریان چند ماه قطع ملاقاتهای زندانیان با خانواده های آنان انجام داده است. بخش خبر این فاجعه که رژیم شما تا چند ماه از انتشار حتی تدریجی آن خودداری می کرد در همان روزهای اولیه اش موجب تاجر و بهت ناپاورانه عمیق نه فقط بستگان آنها که وجدان بشریت مترقی گردید. به جرات می توان گفت که این حادثه در بعد زمانی کنونی اش و در نوع خود بی نظیر بوده است. بشریت سالهاست کشتار زندانیان و مدفون کردن آنان را در گورهای جمعی که دوران فاشیسم هیتلری را تداعی می کند محکوم کرده و به زباله دانی تاریخ سپرده است.

جنگ هشت ساله ایران و عراق که برخلاف وعده های مجریان و مبلغان سیاست ادامه آن عملاً به بن بست رسیده بود، با پذیرش ناچار قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از طرف جمهوری اسلامی در حالیکه برای مردم ما صدها هزار کشته و معلول، میلیاردها تومان خسارت مالی، خرابی بیش از صدها شهر و روستا و هزاران مصائب دیگر بجا گذاشت. بالاخره در سال جاری پایان پذیرفت.

با اتمام جنگ ما خانواده های زندانیان سیاسی نیز چون دیگر مردم ضمن شادی و احساس رضایت قلبی از همان چیزی که تحملش برای دست اندرکاران جمهوری اسلامی ثقیل و سنگین می نمود، مشتاقانه در انتقار آزادیهای فردی و اجتماعی و الخصوص آزادی زندانیان سیاسی بودیم، همان چه که در دوران قطع ملاقاتهای سراسری، از طرف مسئولین امر در روزنامه ها و جراید کشور تحت عنوان عوام فریبانه "عفو عمومی" به مردم ما وعده داده می شد.

گرچه طولانی شدن مدت قطع ملاقاتها برای هر خانواده ای تگرانی افزا بود، ولی اکثریت ما تا همین اواخر اگر چه باشک و ناپاوری به وعده های شما امید بسته بودیم، چیزی که امر وزمی فهمیم چون همیشه بیهوده بوده است. بالاخره بعد از چندین ماه انتقار درهای زندانها گشوده شد ولیکن ما حتی نتوانستیم همسران، پدران، فرزندان و عزیزان خود را بر سرگورهایشان ملاقات کنیم. جمهوری قاتل شما نه تنها کمر به قتل همگانی زندانیان بست بلکه از اعلام محل دفن آنها خودداری کرد و در موارد متعددی با گرفتن تضمین و تعهد مالی از برگزارای مراسم یادبود و ختم برای قربانیان این فاجعه توسط بستگانشان، یعنی ابتدایی ترین حقوق هر انسان، ممانعت جدی بعمل آورد. این هدیه "شما به مناسبت پایان یافتن جنگ خانمانسوز هشت ساله و در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب به مردم زجر دیده ما و خانواده های زندانیان سیاسی بود.

آقای رفسنجانی!

در میان اعدام شدگان اخیر خیل عظیمی از زندانیانی بوده اند که توسط ادگامهای خود شامبه

حیهای کوتاه و طویل المدت محکوم شده و مدت محکومیت خود را می گذرانند. برخی از آنها نیز بیش از مدت تعیین شده در حبس و در انتقار آزادی بودند. کم نبودند کسانی که بیش از ۶ سال در سپاه جالهای شما تا تاریخ اعدامشان علیرغم نص صریح "قانون اساسی" جمهوری اسلامی ایران نه تنها در ظرف ۴۸ ساعت به کارشان رسیدگی نشده بلکه در مدت طولانی بلاتکلیفی خود شکنجه و "تعزیر" شده بودند. قربانیان فاجعه "اخیر راهمان کسانی تشکیل می دهند که سالهاست برخلاف تبلیغات کر کننده شما در ادامه "جنگ بی شمر ایران و عراق معتقد به همین صلحی بودند که شما امروز زجر بار آن رفته اید. حال باید تاوان این سیاست نادرست شما را نه فقط خیل گسترده مردم و خانواده "شهادی جنگ بلکه انسانهایی پس بدهند که سالهاشاید به همین دلیل در زندان بسر برده اند.

البته در این نامه فرصت و جای آن نیست که از تک تک مصائبی که خیل میلیونی مردم مادر ظرف مدت چند سال حکومت شما از قبیل، کرانی، سرام آور، تورم، بیکاری، نقض خشن آزادیهای فردی و ... روزانه مجبور به تحمل آن هستند نام ببریم. تنها به همین بسنده می کنیم که از سوی داغداران این جنایت فجیع و ضد انسانی، از سوی همه بشریت مترقی و از سوی مردم رنج کشیده ایران از شما بپرسیم:

(۱) به چه جرمی آنها را به قتل رساندید؟
(۲) آنان در چه دادگاهی، توسط کدام هیئت منصفه و بر طبق کدام قانون مدونی محاکمه و جملگی محکوم به اعدام شدند؟

(۳) چرا و به کدام دلیل زندانیانی که در "دادگاههای شرع" جمهوری اسلامی مدتها بود محکوم شده بودند و مدت محکومیت خود را می گذرانند، به یکباره ظرف دو تا سه ماه در پشت درهای بسته تیرباران شدند؟

(۴) چرا از انتشار اخبار واقعی تعداد قربانیان این قتل عام در مقابل مردم و افکار عمومی خودداری می کنید و به سئوالهای صریح مردم و خانواده های زندانیان سیاسی جوابهای سربالا می دهید؟

شما که برای تحکیم پایه های حکومت قرون وسطایی خود از هیچ تعرضی به مرز حقوق انسانی ابائی نداشتید، شامبه که نسلی از مردم میهن ما را از بین برده و می برید، شما که در پی شکست مفتضحانه خود در جنگ بیش از گذشته در منجلاط اختلافات درونی خود فرو رفته اید و در نزد مردم مغرورتر از هر زمان دیگری هستید، آری شما بواقع چه جوابی برای این جنایات خود سرانه دارید؟ آیا صدها هزار کشته و معلول جنگی، صدها هزار نفری را که در زندانها، در درگیریهای کردستان و ترکمن صحرا و ... کشته اید کافی نبودند که امروز کمر به قتل همگانی زندانیان سیاسی بسته اید؟ بهما، به مردم زجر دیده میهن مان و به تاریخ چه جوابی دارید که بدهید؟

آنطور که تجربه بمانشان داده است می دانیم که این خواست برحق ما نیز چون خواست برحق

پیتر سایمون
رژیم ج.ا. را محکوم کرد



هواداران حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در جشن "گاردین"، ارگان حزب سوسیالیست استرالیا شرکت کردند. در این جشن غرفه ای به رفقای ما اختصاص داده شده بود. در کارزار دفاع از زندانیان سیاسی چند صد نفر سندی را در محکومیت رژیم ج.ا. امضا کردند که در میان آنان چهره های سرشناس سیاسی و اجتماعی استرالیا و دیگر کشورها دیده می شوند.

در عکسی که ملاحظه می کنید، رفیق پیتر سایمون، دبیر اول حزب سوسیالیست استرالیا، در حال امضاء سند محکومیت رژیم دیده می شود.

در جشن "گاردین" دیمیتری ولوین، از "پراودا" و خبرنگار این روزنامه در استرالیا با هم از غرفه "نامه مردم" دیدن کردند. رفیق یاد شده گفت: شما رفقا را در همه جا می بینیم، چه در اروپا و چه در امریکا. نمی دانستیم که در این کشور دور افتاده (استرالیا) هم حضور داشته باشید. او مبارزه پی گیر هواداران حزب را تحسین کرد.

همچنین کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (در استرالیا) در مرکز شهر سیدنی متینگ داد و یک راه پیمائی علیه جنایات ج.ا. برگزار کرد. این کمیته با سازمان های گوناگون بین المللی و نیروهای گوناگون سیاسی تماس گرفت و در مورد زندانیان سیاسی کشور از آنان جلب اعتماد کرده است.

میلیونها مردم مصیبت دیده میهنمان در میان تبلیغات عوام فریبانه "جمهوری اسلامی کم خواهد شد. اما ایمان به فراسیدن روزی را داریم که شما و رژیم جمهوری اسلامی در محکمه خلق و بشریت محاکمه خواهید شد و جواب صریح خود را به این سئوالات و بیگ نسل مسئول خواهید داد. ایمان داریم که این روز زیاد هم دور نیست.

جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی و شهدای اعدایان اخیر در زندانهای جمهوری اسلامی

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"! سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"

NAMEH MARDOM

NO: 243

24 January 1989

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

نشانی های ۱
پستی ۲

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH.

